

The Typology of Verses of Monotheism in Actions in the Holy Quran

Saeed Heydari  / M.A. in Moral Education, Ethics and Education Institute

hosainhydare@yahoo.com

Received: 2024/08/07 - Accepted: 2025/02/17

Abstract

Humans live according to their beliefs and opinions; therefore, faith and heart beliefs play a fundamental role in human moral life. However, the important point is that not all religious issues and teachings play the same role in the lives and moral upbringing of individuals, and only some religious issues are very influential in this regard. Therefore, it is essential to find the influential points of belief on the moral education of individuals. Monotheism in Actions, as one of the important doctrinal teachings, has many educational implications, which have been stated in its place. Using a descriptive-inferential method, this paper has revealed the prominence and importance of this religious and doctrinal teaching through the typology of the verses of Monotheism in Actions in the Quran, and has explained the secret and mystery of the frequent attribution of matters to God Almighty and the wisdom of paying attention to this religious doctrine.

Keywords: faith, Monotheism in Actions, moral education, monotheistic ethics.

نوع مقاله: ترویجی

گونه‌شناسی آیات توحید افعالی در قرآن کریم

hosainhydare@yahoo.com

سعید حیدری / کارشناس ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه اخلاق و تربیت

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

چکیده

انسان‌ها آن گونه زندگی می‌کنند که باور و عقیده دارند، از این رو ایمان و اعتقادات قلبی نقشی اساسی در زیست اخلاقی انسان دارد، اما نکته مهم این است که همه موضوعات و آموزه‌های اعتقادی نقش یکسانی در زندگی و تربیت اخلاقی افراد ندارند و تنها برخی از موضوعات اعتقادی هستند که در این رابطه بسیار تأثیرگذارند. بنابراین یافتن نقطه‌های اثرگذار اعتقادی بر تربیت اخلاقی افراد امری ضروری است. توحید افعالی به عنوان یکی از آموزه‌های مهم اعتقادی، آثار تربیتی فراوانی به دنبال دارد که در جای خود بیان شده است. این پژوهش که به روش توصیفی - استنباطی سامان یافته، برجستگی و اهمیت این آموزه دینی و اعتقادی را به وسیله گونه‌شناسی آیات توحید افعالی در قرآن نمایان ساخته و به اثبات رسانده است و با بیان راز و رمز اسنادهای مکرر امور به خدای متعال حکمت توجه به این آموزه دینی را تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: ایمان، توحید افعالی، تربیت اخلاقی، اخلاق توحیدی.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

را جمع‌آوری و سپس با توجه به محتوا و معنا، آیات را به صورت موضوعی دسته‌بندی کرده است؛ چراکه آیات مرتبط با توحید افعالی بسیار بوده و این مقاله ظرفیت آوردن همه آنها را ندارد. پس از این مرحله، باری دیگر آیات مربوطه از حیث قالب و شکل بیان مورد توجه قرار گرفته، و شیوه‌هایی که خدای متعال در بیان توحید افعالی به کار برده است و از بسامد بالایی برخوردارند استخراج شده است. از این رو پژوهش حاضر از شیوه توصیفی - استنباطی بهره برده است.

در رابطه با توحید افعالی پژوهش‌های متعدد و مفصلی صورت گرفته، ولی اکثر این پژوهش‌ها مربوط به مباحث فلسفی، کلامی و عرفانی بوده و موضوع از زاویه عقلی مورد کنکاش قرار گرفته است. البته در مواردی آیات را هم ذکر کرده‌اند، ولی مباحث ایشان درصدد اثبات اصل توحید افعالی و نفی جبر و تفویض بوده و ناظر به کم و کیف آیات توحید افعالی نیست. به همین جهت، مباحث مربوط به آیات توحید افعالی بیشتر در کتب تفسیری مورد توجه واقع شده است. علامه طباطبائی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی آملی و... از جمله کسانی هستند که در کتب تفسیری خود به فراخور بحث آیات مربوط به توحید افعالی و فاعلیت الهی را نمایان کرده‌اند. اما آنچه در تفاسیر اتفاق افتاده به صورت جسته و گریخته بوده و مفسران نیز چنین مقصودی نداشتند که همه آیات توحید افعالی را جمع و تحلیل کنند.

پایان‌نامه تبیین مصادیق توحید افعالی در نهج البلاغه (احمدپور، ۱۳۹۲)، به مصادیق توحید افعالی در کلام امیرمؤمنان^ع پرداخته و سعی کرده ادعای شیعه را مستند به کلام معصوم کند.

کتاب توحید افعالی در آثار صادقین^ع (ارتقائی و صفائی اصل، ۱۳۹۷)؛ نویسندگان سعی کرده‌اند روایات گویای توحید افعالی را از کلام امام باقر^ع و امام صادق^ع استنباط کرده و در ادامه مباحث کلامی مربوط به توحید افعالی را مطرح کنند.

کتاب توحید افعالی در صحیفه سجادیه (صفائی اصل، ۱۳۹۷)؛ نویسنده درصدد نمایاندن مواردی از کلام امام سجاده^ع درباره توحید افعالی در صحیفه سجادیه است.

همچنان که پیداست این پژوهش‌ها نیز اگرچه سعی کرده‌اند مصادیق توحید افعالی را بیان کنند، اما منبع تحقیق ایشان ناظر به روایات و کلام معصوم^ع بوده و با تحقیق حاضر که پژوهشی قرآنی است متفاوت است.

توحید به عنوان محوری‌ترین موضوع قرآنی، آیات بسیاری را به خود اختصاص داده است. از میان اقسام توحید، توحید افعالی ارتباط تنگاتنگ، و نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت اخلاقی افراد دارد. از این رو در جای جای قرآن کریم به این آموزه الهی اشاره، و در تثبیت آن کوشش شده است.

بخش وسیعی از آیات قرآن مجید به مسئله توحید با همه اقسام و مراتب آن اختصاص دارد و شاید صفحه‌ای از این کتاب الهی را نتوان یافت که در آن به موضوع توحید توجه نشده باشد. از آنجاکه قرآن کتاب هدایت بشر است و خدای متعال با شناخت منحصر به فردی که از انسان و نیازهای او دارد به طرح مباحث ضروری برای انسان می‌پردازد، وجود جمع کثیری از آیات قرآن در موضوع توحید گویای اهمیت این موضوع محوری است. همچنان که عقل نیز به اهمیت و ضرورت موضوع توحید پی برده و به اثبات آن می‌پردازد.

در میان آیات مربوط به توحید خداوند، تعداد قابل توجهی از آیات قرآن، ناظر به مسئله توحید افعالی به عنوان یکی از اقسام توحید است. این ادعا شاید در وهله اول کمی دور از ذهن به نظر آید، ولی با دقت و امعان نظر در آیات این کتاب الهی قابل پذیرش است. برای نمونه، ما به کرات می‌بینیم خداوند در آیات، بسیاری امور را به خودش اسناد می‌دهد و می‌گوید: ما چنین کردیم، ما بودیم که چنان کردیم و ما چنان خواهیم کرد، سؤالی که در این بین به ذهن می‌آید این است که راز اسناد مکرر همه امور به خدای متعال چیست؟

مقاله حاضر با واکاوی آیات قرآن به گونه‌های متنوع آیات مربوط به توحید افعالی خداوند می‌پردازد. هدف از بیان گونه‌های مختلف و متکثر آیات توحید افعالی پرده‌برداری از یک آموزه اساسی و اعتقادی است که نقش بسزایی در تربیت اعتقادی و اخلاقی افراد دارد. آموزه توحید افعالی در پس بسیاری از آیات وجود دارد و ما به جهت کثرت و تنوع آنها التفات چندانی به آنها نداریم. از این رو برای توجه به جایگاه این آموزه دینی در قرآن کریم، گونه‌شناسی آیات مربوط به آن ضروری می‌نماید.

در این پژوهش، آیات توحید افعالی از دو منظر مورد توجه قرار گرفته، یکی آیاتی که به لحاظ محتوا و معنا گویای توحید افعالی هستند، و دیگری قالب‌ها، شکل‌ها و اسلوب‌های پرتکراری که خدای متعال برای بیان توحید افعالی به کار گرفته است.

نویسنده با توجه به معنای توحید افعالی خداوند، ابتدا آیات مربوطه

۱. توحید افعالی

توحید افعالی، یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا برمی گردد، مسبب الاسباب اوست و علت العلل ذات پاک او می باشد، حتی افعالی که از ما سر می زند، به یک معنا از اوست، او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده است. بنابراین در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم و در مقابل آن مسئولیم، از یک نظر فاعل خداوند است؛ زیرا همه آنچه داریم به او بازمی گردد: «لا مؤثر فی الوجود الا الله» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۴۴۶).

در فلسفه بحثی تحت عنوان علت های طولی (در مقابل علت های عرضی) مطرح است که ارتباط زیادی با توحید افعالی دارد. در آنجا گفته می شود هر گاه علتی معلولی را پدید آورد، و آن معلول خود، معلول دیگری را به وجود آورد، معلول دوم دو علت در طول یکدیگر خواهد داشت. مثلاً انسان و حرکت دست، هر دو علت حرکت قلم هستند. پس منظور از علل طولی سلسله ای از علل و معلولات است که حداقل دارای سه حلقه بوده و هر حلقه ای علت است برای مادون خود (عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴). از این رو هر آنچه از علت مادون صادر شود، قابل استناد به علت نخستین است.

افراد هم به حسب فهم غریزی خود همین طور درک می کنند، و هر فعلی را همچنان که به فاعل مباشر و نزدیکش نسبت می دهند به فاعل دور و با واسطه اش هم نسبت می دهند، مثلاً می گویند: فلانی خانه ساخت، و چاه کند. درحالی که بنا و مقنی مباشر در عمل بوده اند و یا فلان دکتر مریض را معالجه کرد و حال آنکه دوا و شربتی که او داده بود معالجه اش کرده و بهبودش بخشید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۵۵) و هیچ منافاتی ندارد که این گونه اعمال، هم به خدا و امر او نسبت داده شود و هم به اسباب و علل طبیعی، چون این دو نسبت در عرض هم نیستند تا یکی از آنها با دیگری منافات داشته باشد، بلکه در طول هم قرار دارند، و نسبت دادن یک فعل به دو فاعل محذوری ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۵۷).

۲. گونه شناسی توحید افعالی بر اساس محتوا

در این قسمت به آیاتی پرداخته می شود که از جهت معنا ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمی به موضوع توحید افعالی دارند:

۲-۱. تعداد قابل توجهی (بیش از ۳۰ آیه) از آیات قرآن کریم پدید آمدن برخی پدیده ها و انجام گرفتن برخی از امور را تنها در گرو اذن

و اجازه الهی برشمرده اند، و این بدان معناست که فاعلیت الهی محیط بر فاعلیت سایر علل هستی است و هیچ تأثیر و تأثیری در عالم بدون اذن پروردگار واقع نمی شود.

برای نمونه، نزول قرآن بر قلب پیامبر ﷺ (بقره: ۹۷)، شفاعت کردن (بقره: ۲۵۵)، ایمان به خدای متعال (یونس: ۱۰۰)، معجزه آوردن رسولان (رعد: ۳۸)، خارج کردن مردمان از تاریکی ها و ظلمات و داخل کردن ایشان در نور (ابراهیم: ۱)، به صورت پرنده درآوردن گل، و دمیدن در آن، و تبدیل شدنش به پرنده توسط عیسی ﷺ و شفا دادن مریضان توسط او (مائده: ۱۱۰)، خلود در بهشت (ابراهیم: ۲۳)، واقع شدن هر مصیبتی (تغابن: ۱۱)، نزول ملائکه و روح در شب قدر (قدر: ۴)، از جمله مواردی است که در قرآن منوط به اذن پروردگار عالمیان شده است.

۲-۲. جمع کثیری از آیات (بیش از ۱۰۰ آیه) گویای آنند که امور عالم منوط به مشیت و خواست الهی است و تنها آنچه که متعلق مشیت الهی قرار گیرد انجام خواهد شد. برای نمونه این موضوعات در قرآن متعلق مشیت خدای سبحان قرار گرفته اند: تعلیم (بقره: ۲۵۱)، اعطای حکمت (بقره: ۲۶۹)، غفران و عذاب (بقره: ۳۸۴)، برگزیدن انبیاء و رسولان (آل عمران: ۱۷۹)، پاکی و طهارت بندگان (نساء: ۴۹)، ایمان آوردن افراد (انعام: ۱۱۱)، رسیدن هرگونه خیر و رحمت (یونس: ۱۰۷)، فرزند دادن و عقیم کردن (شوری: ۴۹-۵۰)، وحی کردن (شوری: ۵۱)، ترفیع درجات بندگان (یوسف: ۷۶)، ضلالت و هدایت (ابراهیم: ۴) نصرت و یاری (روم: ۵)، فعال ما یشاء تنها اوست (آل عمران: ۴۰) و... بنابراین تنها اموری در جهان واقع می شوند که مورد مشیت الهی باشند. از این رو مشیت الهی همچون خون در کالبد این جهان جریان دارد و دیگر مشیت ها را تحت تأثیر قرار می دهد.

در بین این دسته از آیات قرآن کریم، آیاتی که مربوط به فعل خود انسان می شود و مستقیماً با او در ارتباط هستند، طبیعتاً از تأکید بیشتری بر قدرت و فاعلیت خدای متعال برخوردارند؛ چراکه این آیات در عین ثبوت اختیار و فاعلیت انسان، مقهور بودن فاعلیت او را در برابر فاعلیت خدای سبحان به نمایش می گذارند و انسانی که به لحاظ استعداد و توانایی موجود برتر هستی است و همه چیز مسخر اوست، با این آیات به فقر و نیاز خود پی می برد.

این آیات عبارت اند از: خواست و مشیت دیگران هم منوط به

هستی و آثار آنها مخلوق خدای متعال هستند، آیات مربوط به خلقت ناظر بر توحید افعالی خداوند است، همچنان که در کتب کلامی، توحید در خالقیت از اقسام توحید افعالی شمرده شده است.

برخی از این آیات به این صورت است: «هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام: ۱۰۲)، «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» (حشر: ۲۴)، «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)، «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (حجر: ۸۵)، «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات: ۹۶).

۲-۵. جمع کثیری از آیات، خداوند را تنها رب عالم معرفی می‌کنند. از آنجاکه ربوبیت به معنای تربیت و پرورش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶) و پرورش پدیده‌ها از خلقت ایشان جدا نبوده (سیحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۴) و درواقع بازگشت ربوبیت به خالقیت است. بنابراین آیات مربوط به ربوبیت الهی، حکایت از افعال خدای متعال دارد و بدین معناست که تنها خدای متعال است که فعل و انفعالات پدیده‌ها را مدیریت و تدبیر می‌کند و اسباب را در کنار یکدیگر می‌چیند یا مانع از تأثیرگذاری برخی از علل می‌شود تا موجودات مسیر رو به کمال را ببیمایند. از این رو این آیات نیز گویای توحید افعالی خداوند است.

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف: ۵۴)، «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۳۰)، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره: ۲۱)، «قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ» (بقره: ۱۳۹)، «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (جاثیه: ۳۶).

البته ربوبیت خود شئون مختلفی دارد که بدان‌ها نیز اشاره می‌شود:

۲-۵-۱. تعدادی از آیات، خداوند را تنها هادی و هدایتگر معرفی می‌کنند، و از آنجاکه هدایت از شئون ربوبیت الهی است و خداوند از آن جهت که رب است هادی نیز می‌باشد، بنابراین این آیات نیز ناظر به توحید افعالی خداوند هستند.

«يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۱۴۲)، «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۵۸)، «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (آل عمران: ۸)، «وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (نساء: ۶۸)، «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مائده: ۱۶).

۲-۵-۲. دسته‌ای از آیات، تسخیر امور را به خداوند متعال نسبت می‌دهند. برای نمونه، تسخیر خورشید و ماه و ستارگان (اعراف: ۵۴)؛

خواستۀ اوست (انسان: ۳۰)، کسی پند نمی‌گیرد، مگر به خواست او (مدثر: ۵۶)، کسی ایمان نمی‌آورد، مگر به مشیت او (انعام: ۱۱۱)، و کسی مزگی و پاک نمی‌شود، جز به خواست او (نساء: ۴۹). علاوه بر اینها خدای متعال در دو آیه دیگر می‌فرماید: ما شیر و آب را به شما می‌نوشانیم (نحل: ۶۶؛ حجر: ۲۲)، درحالی که انسان خودش شیر را دوشیده و یا آب را برداشته و در لیوان ریخته و نوشیده است. طبیعتاً این آیات که با مسئله اختیار آدمی درآمیخته‌اند توحید افعالی خداوند را با قوت بیشتری به نمایش می‌گذارند.

۲-۳. برخی از آیات گویای این هستند که عالم هستی قانون و مداری دارند که بر اساس آن، هر آنچه خدای متعال بخواهد و اراده کند انجام می‌شود. به عبارتی، در عالم هستی یک اراده حاکم است و آن اراده خداوند متعال است و دیگران استقلالی ندارند تا بتوانند در برابر او قد علم کنند. از این رو سایر اراده‌ها تابع و مقهور اراده او هستند؛ چراکه همگی در وجود و آثارشان محتاج و نیازمند خداوند هستند.

واژه دیگری که قرآن در این زمینه به کار می‌برد و نزدیک به واژه اراده است، واژه قضا است. از کنار هم گذاشتن این دو آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) و «فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (غافر: ۶۸)، می‌توان چنین گفت که «قضا و اراده مصداقاً یکی هستند، منتهی عقل است که به یک لحاظ اراده را انتزاع می‌کند و به یک لحاظ قضاء را...» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۰).

بنابراین آیات بیانگر قضا و اراده الهی هر دو ناظر بر بحث توحید افعالی هستند؛ چراکه این آیات گویای آن هستند که مانعیتی برای خدای متعال در عالم وجود ندارد و او در وجود یا آثار هر موجودی که بخواهد و یا به وسیله هر موجودی که بخواهد می‌تواند تصرف و اعمال فاعلیت کند. برخی از این آیات عبارت‌اند از: «إِنَّ اللَّهَ يَخُكُّمُ مَا يُرِيدُ» (مائده: ۱)، «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (حج: ۱۴)، «فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (بروج: ۱۶).

۲-۴. تعداد زیادی از آیات، خالق همه پدیده‌ها را خدای متعال می‌دانند (توحید در خالقیت)، حتی پدیده‌هایی که ما می‌سازیم و درست می‌کنیم. سخن از خلقت پدیده‌ها، طبیعتاً شامل آثار وجودی که از هر موجود سر می‌زند نیز خواهد بود. از این رو در برخی از آیات آنچه را که انسان می‌سازد (یا به تعبیر برخی اعمالی که انجام می‌دهد) نه تنها مخلوق خدای متعال شمرده شده، بلکه از انسان نفی خالقیت نیز شده است. بنابراین از این جهت که پدیده‌های جهان

انفاق و تغذیه کنید؛ یعنی این نعمت‌ها و ارزاق را از جانب خود ندانید و به خود اسناد ندهید.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸)، «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (بقره: ۳)، «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره: ۵۷)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره: ۲۵۴)، «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱).

۲-۵۴. برخی از آیات، کارگردان و صحنه‌گردان جهان خلقت را تنها خدای متعال می‌دانند که هم خزائن آسمان‌ها و زمین و همه موجودات نزد اوست (منافقون: ۷؛ حجر: ۲۱)، و هم مقالید و مفاتیح این خزائن در دست اوست (شوری: ۱۲؛ انعام: ۵۹)؛ و در این میان، موجودات همگی سرباز و سرسپرده او هستند (فتح: ۷)، و مهار و زمام اختیارشان به دست اوست (هود: ۵۶) و همه امور به او بازمی‌گردند (هود: ۱۲۳). اگر او بخواهد ضرری به کسی برسد، هیچ‌کس مانع نخواهد بود و اگر او بخواهد، نفعی به کسی برساند دافعی نخواهد بود (یونس: ۱۰۷). از این‌رو رتق و فتق عالم در دست توانای اوست و سایر مخلوقات بهره‌ای از استقلال ندارند.

بدیهی است که این آیات ناظر به ربوبیت الهی است، هرچند که از الفاظی همچون «رب» در آنها استفاده نشده است.

۲-۶. دسته‌ای از آیات مالکیت تمام جهان هستی را به خداوند اختصاص می‌دهند. مالکیت به دو گونه است: یا اعتباری است و یا حقیقی؛ مالکیت اعتباری، مانند مالکیت انسان نسبت به خانه، زمین و ماشین که محض اعتبار قرارداد است. مالکیت حقیقی، امری تکوینی و واقعی است. قرآن کریم این نوع مالکیت را منحصرأً از آن خدا می‌شمرد و حتی مالکیت انسان نسبت به گوش و چشمش را از خدا می‌داند: «أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ» (یونس: ۳۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۷). از آنجاکه مالکیت حقیقی، حاکی از نوعی سلطه و سیطره حقیقی بر موجودات دارد و به نحوی است که می‌تواند در آنها هرگونه دخل و تصرف کند.

بنابراین این آیات نیز ناظر بر توحید افعالی خداوند هستند: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۰۷)، «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶)، «وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۸۹)، «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ» (نساء: ۵۳)، «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (اسراء: ۱۱۱) و

و پرندگانی که در آسمان پرواز می‌کنند (نحل: ۷۹)؛ و تسخیر کوه‌ها و پرندگان برای حضرت داود علیه السلام (انبیاء: ۷۹)، و تسخیر تمام آنچه در زمین و آسمان است برای انسان (لقمان: ۲۰)؛ از مواردی است که به خدای سبحان نسبت داده شده است.

تسخیر از ماده «س خ ر» بوده که اصل آن دلالت بر حقیر کردن و دلیل ساختن می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۴۴) و از این‌رو این واژه به معنای به‌انقیاد درآوردن و مطیع ساختن است. در تسخیر، موجودی به تسخیر درآورده می‌شود و موجود دیگری سلطه و تسلط بر آن پیدا می‌کند که در آن به نوعی تصرف نموده و از فواید آن استفاده کند، و این هر دو با فاعلیت خدای متعال بوده و اوست که چنین فعل و انفعالی را در دو پدیده به وجود می‌آورد و به عبارتی، فاعلیت او در فاعلیت هر دو موجود رسوخ و بروز دارد.

این آیات نیز حکایت از قدرت قاهره الهی در به زنجیر کشیدن موجودات دارد و فاعلیت خدای متعال را به این صورت به تصویر می‌کشد که انقیاد موجودی از موجود دیگر، دال بر توانایی موجود دوم نیست، بلکه دلالت بر توانایی و احاطه خداوند دارد که طوقی به گردن هر کدام که بخواهد می‌اندازد و به تسخیر دیگری درمی‌آورد.

بنابراین، انسان نباید بپندارد این سلطه او بر سایر موجودات و توان تصرف کردن در آنها از جانب خود او بوده، بلکه انقیاد موجودات به حکم تکوینی الهی و با قدرت تامه او صورت گرفته است. بنابراین، این آیات به نوعی درصد نفی فاعلیت و توان انسان و اثبات فاعلیت الهی بوده و این نکته را به او گوشزد می‌کنند که تسلط و تصرف تو در سایر موجودات به معنای قدرتمند بودن و توانا بودن تو نیست، بلکه هرچه اتفاق افتاده از طرف خدای متعال بوده است.

بنابراین این آیات نیز دلالت بر این دارند که تسخیر و به تذلیل درآوردن موجودات نیز از شئون ربوبیت الهی بوده و قدرت خداوند در تمام تار و پود هستی سریان دارد، و این همان توحید افعالی خدای منان است.

۲-۵۳. جمعی از آیات، خداوند را تنها روزی‌دهنده عالم هستی معرفی می‌کنند، و شکی نیست که رازقیت از شئون ربوبیت الهی است و خدای متعال از آنجاکه تنها رب عالم هستی است، تنها رازق عالم نیز به‌شمار می‌آید. حال گاهی خداوند به‌صورت مستقیم رزق موجودات را ارزانی می‌دارد و گاهی با واسطه سایر موجودات. در موارد مختلف نیز تأکید می‌کند که از این رزقی که ما به شما دادیم

آمده است تا با مواجه شدن با این آزمایش‌ها، پله‌های ترقی را طی کند، این آیات با وسعت هرچه تمام‌تر فاعلیت خدای متعال را گوشزد می‌کنند و یادآور می‌شوند که در پس این فاعلیت‌های ظاهری و کوچک فاعلیتی بسیار بزرگ‌تر قرار دارد که همه امور را به‌گونه‌ای مدیریت می‌کند که شرایط امتحان برای انسان فراهم شود. از این‌رو در قرآن کریم، ترس و گرسنگی و فقر و مرگ و محصولات (بقره: ۱۵۵)، و برتری بعضی افراد بر بعض دیگر (انعام: ۱۶۵)، و اموال و اولاد آدمی (انفال: ۲۸)، ناقه صالح (قمر: ۲۷) و گوساله سامری (طه: ۹۰)، تا تخت بلقیس (نمل: ۴۰) و القاتات شیاطین (حج: ۵۳)، همگی برای امتحان و آزمون است.

بنابراین این آیات مؤید این نکته هستند که آنچه از فاعل‌های صوری و ظاهری صورت می‌گیرد، مستقل نبوده و پشتوانه‌ای دارد که در دست تدبیر و ربوبیت خدای متعال است؛ و این فاعلیت الهی است که سایر فاعلیت‌ها را به‌گونه‌ای در کنار هم می‌چیند که با اختیار یا اجبار نقش‌آفرینی کنند و شرایط امتحان را فراهم کنند. به تعبیری خداوند به وسیله موجودات انسان را آزمایش می‌کند و این نوع فاعلیت همان توحید افعالی خداوند است.

۲-۱۰. بخش قابل‌توجهی (بیش از صد آیه) از آیات قرآن، مربوط به دعا و درخواست از خدای متعال است. ویژگی دعا این است که فرد خدای متعال را فوق اسباب و علل موجود در عالم می‌داند و این پیش‌فرض را قبول دارد که خدای متعال سبب‌ساز و سبب‌سوز است. هر جا بخواهد با قدرت بی‌انتهایش می‌تواند اسباب را ایجاد کند و هر جا بخواهد می‌تواند مانع تأثیرگذاری عوامل دیگر شود؛ و این همان توحید افعالی خداست. از این‌رو این آیات نیز به نوعی مشعر بر اعتقاد به توحید افعالی خداوند بوده و این آموزه الهی را به‌صورت غیرمستقیم تبیین می‌کنند.

۲-۱۱. در بخش قابل‌توجهی از آیات، خدای متعال به شرح و بسط زندگانی و معجزات انبیا الهی می‌پردازد و برای سرمشق‌گیری و عبرت، رویدادهایی که خلاف عادت زندگانی بشر است را تبیین می‌کند. برای نمونه، از گلستان شدن آتش برای ابراهیم خلیل و فرزنددار شدن او در کهولت سن، سخن به میان می‌آورد. یا از بیرون آوردن حضرت یوسفؑ از چاه و رساندن او به تخت پادشاهی می‌گوید. یا از زنده ماندن موسای کلیم، در زمانی که فرعون همه پسران بنی‌اسرائیل را می‌کشت، و از نوشیدن شیر دایه‌ها، و از بزرگ شدن موسیؑ در کاخ فرعون، و از اژدها شدن عصای موسیؑ و شکافته شدن دریا با عصای او سخن می‌گوید. یا از

۲-۷. تعداد زیادی از آیات، هرگونه خیر و کمالی را از طرف خداوند متعال می‌دانند. برای مثال، تفضیل و برتری دادن بنی‌اسرائیل بر جهانیان (بقره: ۴۷)، یا تفضیل برخی از پیامبران بر بعضی دیگر (بقره: ۲۵۳)، یا اعطای علم و حکمت به پیامبران، از جمله حضرت داودؑ (بقره: ۲۵۱)، نعمت‌های گوناگون از جمله آسمان و زمین و آب (بقره: ۲۲)، خلافت در زمین (انعام: ۱۶۵)، نعمت پذیرش اسلام و ایمان (حجرات: ۱۷)، و تزکیه نفس (نور: ۲۱) و...

خلاصه اینکه هر کمال و نعمتی که در عالم وجود دارد و قابل مشاهده هست را قرآن به خدای متعال اسناد می‌دهد و از جانب او می‌داند؛ این یعنی موجودات و کمالاتشان که همان آثار وجودی آنان است، همگی از خداست و هیچ‌یک فاعلیت مستقلی از خود ندارند، از این‌رو این آیات نیز ناظر به توحید افعالی خداوند است.

۲-۸. برخی از آیات، همه حوادث و رویدادهایی که در عالم اتفاق می‌افتد را از جانب خدای متعال می‌دانند. وقایعی که در عالم رخ می‌دهند آثاری است که از موجودات مختلف ناشی می‌شوند، و تأثیری است که موجودات بر یکدیگر دارند و از این جهت، قابل تقسیم به حوادث خوب و بد هستند. در عین حال، قرآن کریم همه این حوادث را از جانب خدای متعال دانسته و به او نسبت می‌دهد. بدیهی است که این آیات بدون در نظر گرفتن توحید افعالی خداوند و علت‌های طولی تفسیر قابل قبولی نخواهند داشت، از این‌رو این آیات به‌صورت صریح و مستقیم، بیانگر توحید افعالی خداوند بوده و ناظر به این آموزه مهم هستند. این آیات عبارت‌اند از: «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (نساء: ۷۸)، «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» (توبه: ۵۱)، «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (حدید: ۲۲).

۲-۹. دسته دیگری از آیات که مربوط به توحید افعالی می‌شوند، آیات مربوط به امتحان و آزمایش انسان هستند. این آیات به‌صورت ظریفی ناظر بر توحید افعالی خدای متعال‌اند؛ چراکه گویای آن هستند که آنچه از موجودات سر می‌زند چه اختیاری باشد و چه غیراختیاری، همگی تحت تدبیر و مدیریت الهی بوده و هیچ‌یک استقلالی از خود ندارند. خدای متعال تمام اسباب و مسببات را به‌گونه‌ای در کنار هم می‌چیند که موجبات آزمایش و امتحان انسان فراهم گردد. از آنجاکه هدف از خلقت انسان در برخی آیات آزمودن او بیان شده و اساساً انسان

ملک سلیمان علیه السلام و تبعیت جن و انس و شیاطین از او و آوردن تخت بلقیس در یک چشم بیهرم زدن سخن می گوید. یا درباره نعمت هایی که به حضرت مریم علیها السلام می رسید و حضرت زکریا علیه السلام از آن ابراز تعجب می کرد و همچنین از باردار شدن حضرت مریم علیها السلام بدون آنکه شوهری داشته باشد، و تولد عیسی بن مریم بدون پدر، و سخن گفتن او در گهواره، و شفای مریضان و احیای مردگان و تبدیل گل به پرند، به دست او سخن می راند. تا شق القمر به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بازگویی اخبار غیبی متعدد از زبان ایشان و داستان پیروزی مسلمانان در جنگ خنین و بدر و...

بیان این معجزات و رویدادهایی که همگی خلاف عادت و تصور ماست، همگی برای این است که ما را متوجه این مطلب کند که قدرتی فراتر از همه دست ها، قدرت ها و تدبیرها وجود دارد که می تواند در همه امور تصرف کند و فاعلیت های ظاهری را از کار بیندازد و یا تولدی جدید در آنها ایجاد کند. دست و قدرتی که در تار و پود همه موجودات سریان دارد و تأثیر و تأثرات آنها به دست او اداره می شود. بدیهی است که این همان آموزه ربانی توحید افعالی است.

۱۲-۲. جمعی از آیات، انجام کارها را به خدای متعال نسبت می دهند، درحالی که ما می دانیم این کارها را موجودات انجام داده اند؛ مانند: اوست که خداند و گریاند (نجم: ۴۳)، اوست که بی نیاز کرد و سرمایه باقی بخشید (نجم: ۴۸)، پاک و منزّه است، خدایی که بنده اش را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساختیم برد (اسراء: ۱)، و...؛ طبیعتاً این نمونه از آیات که تعداد کثیری از آیات را دربر می گیرد در سایه علت های طولی و آموزه توحید افعالی، معنای خود را می یابند و بدون در نظر گرفتن این مسئله نمی توان این امور را به خدای متعال اسناد داد، به عبارت دیگر، این آیات شبیه به همان مسئله قتل انسان است که ما قتل را به کسی که دستور را صادر می کند نسبت می دهیم، از این رو این آیات نیز در سلک آیات توحید افعالی قرار می گیرند.

۱۳-۲. در موارد متعددی، از کنار هم قرار دادن و مقایسه دو یا چند آیه به توحید افعالی خداوند رهنمون می شویم. در کتاب های کلامی برای اثبات توحید افعالی نوعاً به این آیات تمسک می کنند که در آنها، خداوند فعل واحد را یک بار به خود اسناد می دهد و یک بار به سایر موجودات، برای نمونه:

۱. خداوند متعال حرکت ابرها را در یک جا به باد اسناد می دهد و در جای دیگر به خودش: «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا» (روم: ۴۸)،

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا» (نور: ۴۳).
۲. عمل توفی (میراندن) را در یک جا به ملائکه نسبت می دهد و در جای دیگر به خودش: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» (انعام: ۶۱)، «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲).

۳. نوشتن و کتابت اعمال را یک جا به خودش و در جای دیگر، به ملائکه نسبت می دهد: «وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ» (نساء: ۸۱)، «بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (زخرف: ۸۰).

۴. تدبیر و اداره امور را در جایی به خود و در موردی دیگر، به غیر خودش اسناد می دهد: «وَمَنْ يَدَّبُرْ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ» (یونس: ۳۱)، «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵).

۵. گاهی هدایت به خدای سبحان نسبت داده می شود: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نور: ۴۶) و گاهی به غیر خداوند، مانند اسناد آن به قرآن: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹)، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «وَأِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲).

۶. مصیبت ها و شرور عالم گاهی به خود انسان منسوب می شود: «أَوَلَمَّْا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ» (آل عمران: ۱۶۵)، و در جایی به خداوند: «وَأِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (نساء: ۷۸).

۷. تزئین اعمال، گاهی به شیطان نسبت داده می شود و گاهی به خود خداوند: «وَرَبِّ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۴۳)، «كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۰۸).

۸. یک جا تزکیه به خداوند نسبت داده می شود، در جایی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در جای دیگر به خود انسان: «بَلَىٰ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۴۹)، «رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴)، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹).

۹. اخذ صدقات به خدای متعال اسناد داده شده: «هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (توبه: ۱۰۴)، درحالی که گیرنده صدقات، گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳)، و گاهی نیازمندان و فقرا.

در نگاه ابتدایی به این آیات و آیاتی که همه امور را به خدای متعال مستند می کردند نوعی تعارض میان آنها می بینیم، ولی با تأمل

تأکید هرچه تمام‌تر فاعلیت خدای متعال را به رخ می‌کشد. برای نمونه: «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ» (قمر: ۲۷)، «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)، «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً» (واقعه: ۳۵)، «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص: ۲۶)، «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ» (ص: ۱۸)، «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (ص: ۴۶).

همین هیئت در برخی آیات قرآن، گاهی با ضمیمه شدن ضمیر فصل که خود بیانگر اختصاص است (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵) و از ادات تأکید است. تأکید مضاعفی یافته: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ» (انسان: ۲۳)؛ «إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا» (مریم: ۴۰)؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (حجر: ۹).

۳-۳. ضمیر متکلم مع الغیر

علاوه بر ترکیب قبل، گاهی ضمیر متکلم مع الغیر «نحن» به‌تنهایی فاعلیت الهی را با تأکید هرچه تمام‌تر بیان می‌کند که گویای نفی فاعلیت‌های دیگر نیز هست. برای نمونه، «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاكُمْ» (انعام: ۱۵۱)، «نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (توبه: ۱۰۱)، «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف: ۳)، «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ» (اسراء: ۴۷) و... .

۳-۴. لام اختصاص (تملیک)

یکی از بیان‌های رایجی که خدای متعال برای بیان مالکیت مطلقه و احاطه قیومی خود استفاده می‌کند، عبارت است از: حرف «لام» جاره که معنای اختصاص را می‌رساند و دلالت بر تملیک و مالکیت چیزی دارد. در موارد متعددی خدای متعال با حرف لام مالکیت (اختصاص) اعلان می‌دارد که هستی و هر آنچه در آن است، ملک طلق اوست و همگان در تحت سیطره مالکیت خدای سبحان قرار دارند: «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» (بقره: ۱۱۵)، «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۰۹)، «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۸۹) و... .

۳-۵. ضمیر و اسم موصول

ترکیب دیگری که قرآن کریم برای بیان توحید افعالی اتخاذ کرده و بسامد فراوانی نیز دارد، استفاده از ترکیب ضمیر غائب «هو» و اسم موصول مطابق با آن، یعنی «الذی» است. این ترکیب که به نوعی معرفی‌کننده خدای متعال است، با بیان افعال الهی به تعریف و

بیشتر در آنها می‌یابیم آیاتی که همه امور را به خدای متعال اسناد می‌دهند، گویای فاعلیت استقلالی خداوند می‌باشند و آیاتی که امور را به غیر خدا اسناد می‌دهند، بیانگر فاعلیت نامستقل و وابسته موجودات می‌باشند که این با فاعلیت استقلالی الهی منافاتی ندارد. شاهد بر این مدعا، همان آیاتی است که در یک زمان امور را هم به خداوند اسناد می‌دهند و هم به سایر موجودات (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۰)؛ چراکه این آیات گوینده آنند که اسناد فعل در یک آن به خداوند و سایر موجودات درست است و منعی ندارد.

۳. گونه‌شناسی آیات توحید افعالی بر اساس قالب و هیئت

هیئت

به‌لحاظ الفاظ و عبارات، قرآن کریم توحید افعالی را در چندین قالب و هیئت پرتکرار بیان کرده است که در این بخش به آن می‌پردازیم:

۳-۱. فعل ماضی و ضمیر متکلم مع الغیر

بیشترین ترکیبی که به لحاظ کمی در مورد این موضوع به کار گرفته شده، استفاده از «فعل» است. به‌علاوه ضمیر متکلم مع الغیر «نا». خدای متعال دائماً در جای جای قرآن این‌گونه سخن می‌گوید که ما چنین کردیم، ما چنان کردیم، ما چنین خواهیم کرد؛ و این‌گونه همه امور را به «ما» اسناد می‌دهد. برای مثالی کوچک، فعل‌های «جعلنا» ۱۱۲ بار، «ارسلنا» ۷۵ بار، «آتینا» ۶۷ بار، «انزلنا» ۵۳ بار، «اهلکنا» ۲۸ بار، «اخذنا» ۲۶ بار، «قلنا» ۲۶ بار، «ووحینا» ۲۲ بار و... در آیات قرآن تکرار شده‌اند.

استفاده از ضمیر جمع به‌جای متکلم وحده، برای بیان عظمت و قدرت است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۷) و «خالی از اشعار به این معنا نیست که در این بین، غیر از خدای سبحان اسباب الهی نیز در کارند، که به امر او عمل نموده، و همه به خدای سبحان منتهی می‌شوند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰۱).

۳-۲. حرف «إن» و ضمیر متکلم مع الغیر

یکی دیگر از هیئت‌های ترکیبی قرآن کریم در رابطه با توحید افعالی، استفاده از ترکیب حرف مشبیه «إن» به همراه ضمیر متکلم مع الغیر «نا» است. با توجه به اینکه حرف «إن» دلالت بر تأکید وقوع خبر برای اسمش را دارد (صفائی بوشهری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶)، بنابراین، با

این موارد مطلق سلب مراد نیست که لازمه آن مثلاً انکار «رمی کردن» باشد، بلکه درواقع فاعلیت استقلالی سلب شده، یعنی آیه می‌خواهد بگوید تو مستقلاً رمی نکردی (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۶۷۶).

۳-۸. باء سببیت

گاهی می‌بینیم خدای متعال انجام امور و کارها را با این بیان به خود اسناد می‌دهد که ما این کار را به وسیله فلان چیز انجام دادیم. مثلاً با صید و خوف و جوع و... شما را می‌آزماییم: «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» (مائده: ۹۴)، «إِنَّمَا يَلْبُؤُكُمْ اللَّهُ بِهِ» (نحل: ۹۲)، «لَيَبْلُوَنَّكُمْ بِبَعْضٍ» (محمد: ۴)، «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (بقره: ۱۵۵)، یا برای نمونه می‌گوید: با مال و فرزند و خوراک امداد می‌رسانیم: «أَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» (اسراء: ۶)، «وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ» (طور: ۲۲) و تو را با مؤمنان تأیید کردیم: «هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِصِرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۲)، یا می‌فرماید: آسمان دنیا را به وسیله ستارگان زینت دادیم: «لَا زِينَةَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَزِينَتِ الْكَوَكَبِ» (صافات: ۶) یا قرآن و ایمان را وسیله هدایت خودش بیان می‌کند: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مائده: ۱۶)، «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (يونس: ۹)، یا می‌فرماید: آنها (مشرکان) را به دست شما عذاب می‌کند: «يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» (توبه: ۱۴). یا می‌گوید: ما زراعت را به وسیله آب می‌رویانیم: «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا» (سجده: ۳۷؛ انعام: ۹۹؛ اعراف: ۵۷؛ طه: ۵۳؛ فاطر: ۲۷).

روشن است که این عالم، عالم اسباب و مسببات هست و همچنان که گفته شده «إِیَّ اللَّهِ ان یَجْرِی الْأُمُورُ إِلَّا بِسَبَابِهَا» در همه جا سریان دارد، لیکن در مواردی خدای متعال تصریح کرده که ما فلان کار را به وسیله فلان چیز انجام دادیم یا انجام می‌دهیم؛ یعنی با صراحت اعلام داشته که فاعلیت خدای متعال در پس تأثیرگذاری این علت و سبب قرار دارد، و این علل و اسباب همچون قلمی که در دست کاتب هست، مقهور اراده خدای تعالی هستند و درواقع فاعل حقیقی خداوند است. این بیان نشان از تسلط و احاطه فاعلیت خدای متعال بر سایر موجودات دارد و آشکارا گویای توحید افعالی خداوند است. خدای متعال این مطلب را به وسیله باء سببیت بیان کرده است که البته این آیات با صراحت بیشتری نسبت به سایر آیات آموزه توحید افعالی را به تصویر می‌کشند.

توصیف او می‌پردازد. ازاین‌رو پیاپی فاعلیت خدای متعال را به تصویر می‌کشد، و با بیان فاعلیت‌های گوناگون خدای متعال، درصدد تثبیت این نکته در اذهان است که او کسی است که چنین می‌کند، او کسی است که چنان می‌کند، او کسی است که چنان خواهد کرد و منحصرأ فاعل هستی اوست. برای نمونه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً» (بقره: ۲۹)، «هُوَ الَّذِي إِلَیْهِ تُخْشَرُونَ» (انعام: ۷۲)، «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا» (یونس: ۵)، «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (انعام: ۹۹) و... مؤید بلاغی این مطلب، استفاده از جمله اسمیه است که برای تثبیت مطلب در ذهن و جان مخاطب بوده، به‌گونه‌ای که شک و ربیی در آن وارد نشود (مؤید، ۱۳۳۲ق، ج ۲، ص ۴۰۸).

۳-۶. ایجاد سؤال

روش دیگری که خدای متعال برای تفهیم آموزه توحید افعالی به کار می‌گیرد، استفاده از سؤال است که از نگاه بلاغی به انگیزه‌های مختلفی طرح می‌شود. در سوره «واقع» خدای متعال سؤالاتی را به‌صورت استفهام انکاری در رابطه با فاعل برخی از کارها و پدیده‌ها طرح می‌کند که ناظر به بحث ماست. طبعاً خدای متعال از بیان این استفهام‌های انکاری هدفی داشته است.

ازآنجا که انسان، فاعل مباشر بسیاری از امور است و همچنین احتیاج و نیاز خود را به خدای متعال نمی‌فهمد، احساس می‌کند که خودش فاعل مستقل و توانا هست و اراده اوست که در اشیا تأثیر می‌گذارد. خدای متعال با بیان این سؤالات درصدد توجه دادن آدمی به قدرت مطلق الهی و نفی فاعلیت مستقل انسان است. ازاین‌رو با طرح استفهام انکاری درصدد تغییر این اعتقاد بی‌اساس آدمی است. آیات مذکور عبارتند از: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ» (واقع: ۵۸)، «أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (واقع: ۵۹)، «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ الْوَاقِع» (واقع: ۶۳)، «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» (واقع: ۶۴).

۳-۷. نفی

در برخی موارد خدای متعال فعل را از انسان نفی کرده و به‌منزله عدم شمرده است، درحالی‌که انسان آن فعل را انجام داده است؛ نظیر شریفه «فَلَمْ يَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷). در این رابطه برخی از بزرگان می‌فرمایند: در

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد مطالب زیر قابل استنتاج است:

سرتاسر این کتاب مبین را آیات توحید افعالی خداوند دربر گرفته است. گاهی با بیان خلاف عادت‌ها، گاهی با اساندهای مکرر امور به خدای متعال و... کثرت و فراوانی آیات توحید افعالی دلیل بر اهمیت این آموزه دینی است، و اهمیتی که قرآن مجید به بحث توحید افعالی ورزیده، بی‌غرض نبوده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که توحید افعالی به‌عنوان یک آموزه اعتقادی مهم باید مورد توجه مربیان تربیت دینی باشد.

آنچه که در آیات مربوط به توحید افعالی موج می‌زند بحث انحصار و استقلال است. انحصار قدرت، تدبیر، خالقیت، مالکیت، ربوبیت، هدایت و فاعلیت مستقل در خدای متعال که مستلزم نفی قدرت و فاعلیت سایر موجودات است و در اینجا «اثبات شیء» نفی ما عدا» می‌کند؛ اگرچه این نفی فاعلیت هم در برخی آیات به صراحت بیان شده است. به‌عبارتی، خدای متعال از این روش تربیتی در هدایت و راهنمایی ما استفاده کرده است که: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم»، با به تصویر کشیدن عظمت خود، احتیاج و حقارت ما را تفهیم کرده است.

از تعداد بسیار آیه‌ای که دلالت بر توحید افعالی دارند و با شیوه‌های مختلفی این آموزه را به تصویر می‌کشند، انسان در هنگام تلاوت احساس می‌کند که در فضایی قرار گرفته است که همه چیز ندای او و فاعلیت او را سر می‌دهند. از این رو می‌توان ادعا کرد که خدای متعال در این کتاب شریف برای نهادینه کردن این آموزه مهم، از روش تربیتی فضا سازی نیز استفاده کرده است.

حکایت توحید افعالی، حکایت قدرت و فاعلیت تام الهی و فقر و نیازمندی انسان و دیگر مخلوقات است. خدای متعال با بیان‌های گوناگون و پرتکرار، و در قالب‌های مختلف سعی دارد این نکته را در دل و جان آدمی نهادینه کند که هیچ قدرتی در هستی نیست، جز قدرت و فاعلیت او؛ و همگان فقیر و محتاج محض خدای متعال هستند و از خود هیچ ندارند. بنابراین تفهیم نیازمندی انسان و نهادینه کردن این احتیاج و نیازمندی در جان و دل انسان، رمز و راز اساندهای مکرری است که خدای متعال در این آیات به خود داده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- احمدپور، فاطمه (۱۳۹۲). تبیین مصداقی توحید افعالی در نهج البلاغه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. لرستان: دانشگاه لرستان.
- ارتقائی، مهدی و صفائی‌اصل، مهدی (۱۳۹۷). توحید افعالی در آثار صادقین. تهران: میراث فرهیختگان.
- جواد، عبدالله (۱۳۸۵). توحید در قرآن. قم: اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
- سیحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل. قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- سیحانی، جعفر (۱۴۲۸ق). المحاضرات فی الالهیات. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- صفائی بوشهری، غلامعلی (۱۳۸۶). بدایه النحو. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- صفائی‌اصل، مهدی (۱۳۹۷). توحید افعالی در صحیفه سجاده. تهران: میراث فرهیختگان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۰). فلسفه مقدماتی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). معارف قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مکارم شیرازی ناصر و دیگران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). آداب الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- مؤید، یحیی بن حمزه (۱۳۳۲ق). الطراز. مصر: دارالکتب الخدیویه.
- هاشمی، سیداحمد (۱۳۹۰). جواهر البلاغه. قم: ادباء.